

ملکا ذکر تو کویم کہ تو پانی و خدایی نروم جز بہ جان رہ کہ تو ام راہنمایی

مصرع اول: تلمیح بہ آیہ الحمد للہ رب العالمین / مصرع دوم: تلمیح بہ آیہ ابدنا الصراط المستقیم

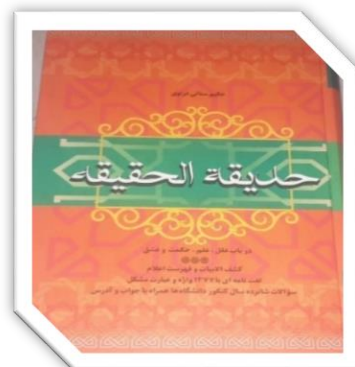
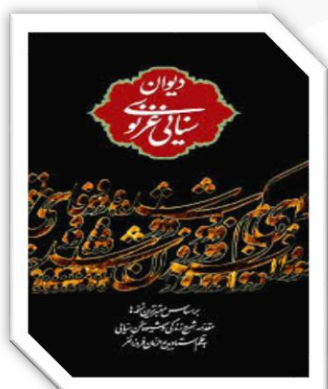
ملک: پادشاہ ملک: فرشتہ / ملک: پادشاہی ملک: زمین

معنی: خداوند اتو را یاد می کنم زیرا تو پاک و پروردگار جهان هستی و جز بہ راہی کہ توبہ من نشان دادہ اسی نمی روم.

تاریخ ادبیات:

سنایی غزنوی: شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم است. از جملہ آثار او می توان بہ «حدیقه الحقیقہ، سیر العباد الی المعاد و کارنامہ بلخ»

اشارہ کرد.



به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد

جان: روح و روان / خرد: عقل و اندیشه

معنی: به نام آفریدگار روح و اندیشه انسان آغاز می‌کنم که اندیشه و دگر انسان به بالاتر و بهتر از ان راه نمی‌برد.

خداوند نام خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

معنی: خداوند صاحب اسما و صفات و القاب متعدد و جاو عالم هستی است. خداوند روزی دهنده موجودات عالم و هدایت کننده آنهاست.

رهنما: نشان دهنده راه، اشاره به هدایتگری خداوند دارد. «والله یهدی من یشاء»

روزی ده: تملیح به رازق بودن خداوند «هو الرزاق»

خداوند کیوان گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

کیوان: زحل، یکی از افلاک هست. / گردان: چرخاننده، / مهر: خورشید / مراعات نظیر: کیوان، سپهر، ماه، ناهید، مهر

گردان سپهر: چرخاننده آسمان / فروزنده: روشن کننده / ناهید: سیاره در آسمان که نام دیگرش زهره است

معنی: خداوند متعال افلاک همگانه و آسمان در حال حرکت را آفرید و اوست که به خورشید و ماه و ستارگان نوربخشیده است.

به‌سندگان آفریننده را نیننی مرنجان دوسیننده را

معنی: با چشم و وجود جسمانی و مادی نمی‌توان خدا را درک کرد پس برای این کار سیوه‌ده به شمانت زحمت مده.

تلمیح به آیه قرآن: «لَا تَدْرُكُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرُكُ الْاَبْصَارَ»

نیابد و نیز اندیشه راه که او برتر از نام از جایگاه

معنی: انسان حتی با افکار و اندیشه‌های باریک بین نیز نمی‌تواند به وجود خداوند متعال دست یابد. زیرا که ذات مقدس پروردگار فراتر از محدوده‌ی
اسما و نام‌ها است.

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را بیدیت بست

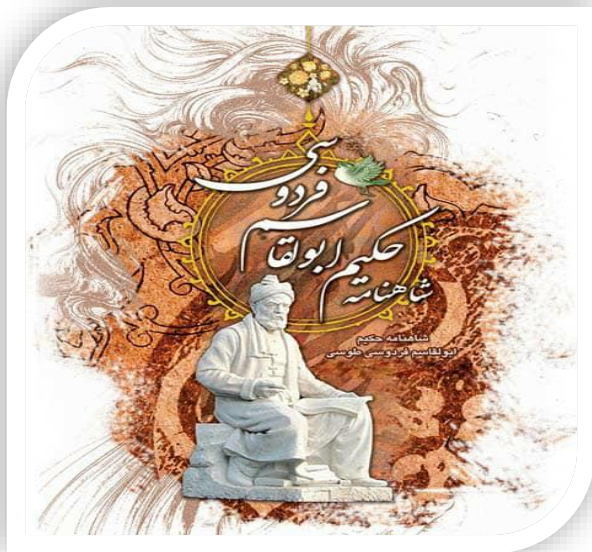
ستودن: ستایش کردن / میان بستن: آماده شدن برای انجام کاری / میان: کمر

معنی: هیچ‌کس نمی‌تواند خداوند را آن‌گونه که شایسته نگاه او ستایش کند. پس تو باید آماده اطاعت از خداوند باشی و در بندگی و عبادت او تلاش
کنی.

توانا بود هر که دانا بود زدانش دل‌پیر نابود

معنی: هر کسی که علم و دانش داشته باشد انسان توانایی هم هست. و از علم و دانش انسان پیر نیز جوان می‌شو

حکیم ابوالقاسم فردوسی: شاعر قرن چهارم از بزرگترین شاعران ایران و یکی از حماسه سرایان جهان است. شاهنامه اثر مهم فردوسی است.



آفرینش همه تنیه خداوند دل است

بادادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

معنی: در صبح زود اول بهار که طول شب و روز یکسان است، رفتن به صحرا و تماشا کردن گل های زیبای بهاری لذت بخش است.

باداد: صبح زود / لیل: شب / نهار: روز

آفرینش همه تنیه خداوند دل است دل، ندارد که ندارد به خداوند اقرار

معنی: تمام پدیده های آفرینش برای آگاه کردن دل انسان عارف است. و اگر کسی وجود خدا را انکار کند به خدا ایمان نیاورد، ذوق و احساسی ندارد.

تنیه: هوشیار کردن / خداوند دل: صاحب دل، انسان عارف / دل: احساس و عاطفه / اقرار: اعتراف کردن

این همه نقش عجب برد و دیوار وجود هر که فکر نکند، نقش بود بر دیوار

معنی: هر کس که باین همه نقش ها و پدیده های جهان هستی به آفریننده آنها نیندیشد همانند نقش و تصویری بی روح و بی احساس است.

کوه و دیوار و دختان، همه در تسبیح اند نه همه مستمع، فهم کند این اسرار

تسبیح: نیایش کردن، خدا را به پاکی یاد کردن / مستمع: شنونده

تکلیف به آیه 44 سوره اسراء: هر چیزی خدا را به پاکی یاد می کند ولی شایسته تسبیح آن را نمی فهمید.

معنی: کوه و دریا و دختان در حال نیایش خداوند هستند، اما هر شنونده ای این راز را درک نمی کند.

خبرت هست که مرغان سحری گویند: آخر ای خفته، سراز خواب جهالت، **بردار**؟

معنی: آیا خبرداری که پرندگان سحری به هنگام صبح می گویند: ای انسان غافل، از بی خبری و نادانی رهش.

مرغان: پرندگان / خفته: غافل و بی خبر / جهالت: نادانی / سراز خواب برداشتن: آگاه و بیدار شدن / مرغان سحر: تشخیص / سر، سحر: جناس ناقص

تاکی آخر چوب تشه، سر غفلت دهیش؟ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس **بیدار**

بتشه: ناد غفلت و سرافکندگی / **نرگس**: نادینایی و آگاهی / تشیه و تشخیص

معنی: تاکی می خواهی مانند گل بتشه در غفلت و نادانی به سرگیری، حیف است که تویی خبر و غافل باشی و گل نرگس بیدار و آگاه باشد.

که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صدف برک از **خار**؟

معنی: تنها خداوند بزرگ است که می تواند از چوب درخت میوه های رنگارنگ و از خار گل های سرخ زیبا پیدا آورد.

الوان: رنگ ها، جمع لون / **گل صدف برک**: نوعی گل سرخ بابرک های پراز برک / استقامت انکاری

عقل حیران شود از خوشه زرین غنّب فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

حیران: سرگردان / غنّب: انگور / یاقوت: سنگ قیمتی به رنگ سرخ / عقل: تشخیص / مراعات نظیر: غنّب، انار / حقه
یاقوت انار: اضافه تشبیهی

حقه: ظرفی کوچک که در آن جواهر نگه داری می شود

معنی: عقل از زیبایی خوشه طلایی انگور متحیر و فهم از دک زیبایی و ظرافت دانه های انار که مانند یاقوتی سرخ و ارزشمندی درخشان توان است.

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

معنی: خداوند پاک و بی عیب با فرمان خود تمام پدیده ها و موجودات را مطیع خود کرده است.

تقدیر: سرنوشت، فرمان خدا مسخر: رام و مطیع

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

معنی: اگر همه مردم تا روز قیامت درباره بخشش و لطف خداوند سخن بگویند باز هم یکی از هزاران لطف و رحمت خداوند گفته نمی شود

نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار

معنی: پروردگار نعمت های تو قابل شمارش نیست و هیچ انسان شکرگزاری نمی تواند شکر نعمت های بی کران تو را بجا آورد.

انعام: بخشش، نعمت دادن / انعام: چهارپایان / بار: آفریننده، خالق / زعدیرون است: بی شمار است، غیر قابل شمارش

است

سعیا، راست روان کوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار

معنی: ای سعدی، انسان های در ستار به سعادت و خوشبختی می رسند، بنابراین تو هم انسانی صادق و راستگوباش، زیرا انسان های بد رفتار به هدف نمی رسند.

راست روان: انسان های در ستار / کوی: توپ کوچک / کوی سعادت بردن: خوشبخت شدن / کوی سعادت: اضافه تشبیهی

حکایت:

افزار اسب کشید و ساعتی دنگ کرد: اسب را نگه داشت و مدتی در آن مکان توقف کرد

می گوید معرفت این است که من در آنم: می گوید شناخت آن چیزی است که من انجام میدهم

کرد خویش می کردم و پیوسته در خود سفر می کنم تا هر چه نباید از خود دور گردانم: دور خودم می کردم و دمام در درون خودم سفر می کنم تا چیزی را که نباید در من باشد از خود دور کنم.

تشبیه: یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر « ادعای همانندی میان دو یا چند چیز »

تشبیه دارای چهار رکن اصلی می باشد.

مُشَبَّه: چیزی که قصد مانند کردن آن را داریم. / **مُشَبَّه به:** چیزی یا کسی که مشبه به آن مانند می شود.

وجه شبه: صفت یا ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به / **ادات تشبیه:** واژه ای که نشان دهنده پیوند شباهت است.

ادات تشبیه عبارتند از: مثل، مانند، چو، همچو، مانند، شبیه، برسان، به سان، بگردار، بر مثال، بشوهِ

دل را بر مثال کوشکی تاریک یافت / **دل:** مشبه / **بر مثال:** ادات تشبیه / **تاریک:** وجه شبه / **کوشک:** مشبه به

فریدون بگردار باد آمد / **فریدون:** مشبه / **بگردار:** ادات تشبیه / **باد:** مشبه به

مثال: دوستی مانند درختی ریشه دار است. / **دوستی:** مشبه / **مانند:** ادات تشبیه / **درخت:** مشبه به / **ریشه دار:** وجه شبه

نکته: ترتیب پیدا کردن ارکان تشبیه:

1: ادات تشبیه 2: مشبه به 3: مشبه 4: وجه شبه / نکته: اسم بعد از ادات تشبیه مشبه به می باشد..

مثال:

عشق مانند آتشی سوزاننده است. **عشق**: مشبه / **آتش**: مشبه به **سوزاننده**: وجه شبه مانند: ادات تشبیه

تشبیهی که هر چهار رکن را داشته باشد به آن **تشبیه کامل** یا **تشبیه تام** می‌گویند.

نکته: پسوند‌های شباهت مانند: **سا، آسا، وار، وش، نا، فام، کون، کونه، صفت**، همانند ادات تشبیه عمل می‌کنند.

مه + سا = مهسا «یعنی مانند ماه»

مه + وش = مهوش «مانند ماه»

گل + کون = گلکون «مانند گل»

تشخیص: هرگاه صفت یا ویژگی انسان را به غیر انسان نسبت دهیم آرایه تشخیص به وجود می‌آید.

مثال: چشم‌های آسمان را اشک همچون پرده‌ای پوشید.

قلب باغچه زیر آفتاب ورم کرده است / که **دهن باغچه** دارد آرام آرام از خاطرات سبزی می‌شود.

حیات خاندها تنه‌است. **حیات خاندها** مادر انتظار بارش یک ابر نشان **خیانه** می‌کشد.

من به آغاز زمین نزدیکم **نفس گل** دارم گریه می‌کنم.

گل بخندید که: از راست نرنخم ولی / هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

نکته: هر غیر انسانی که موردنا و خطاب قرار بگیرد آرایه تشخیص دارد.

ای قطره های باران با جوی با بگوید / کان رهرو غم آلود زین رهگذر کجا رفت

ای جوی های آرام از رود با پرسید زین راه راست پیوند آن بهمفر چرا رفت

یا مرا بر ای عشق با خود به سفر / مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر

ملاحظات نظیر: آوردن واژه های از یک مجموعه که با هم هماهنگی داشته باشند. این هماهنگی می تواند از نظر جنس، نوع، زمان، مکان یا همراهی باشد.

(کوه و دریا و درخت پدیده های جهان آفرینش هستند)

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی که به کف آری و به غفلت نخوری (ابر و باد و مه و خورشید و فلک پدیده های آفرینش هستند)

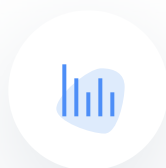
به روز نبرد آن یل ارجمند به شمشیر و خنجر به کمر و کمند / بید و دید و شکست و بخت یلان را سرو سینه و پا و دست

(شمشیر و خنجر و کمر و کمند ابزار جنگ می باشند. سرو سینه و پا و دست اعضای بدن می باشند.)



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد